

وان جمله سخنان ویت این چند بیت **قطعه**
دولت که سوزد کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

دوان ای پسرالت دولتت بدو دولت نندار ما کن
دولت که سوزد کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

ای روی تو چون خلد لب تو چون سلسبیل
ای که سوزد کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

چو خواجه که دولت کن از درون
چو دولت که سوزد کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

بر خلد و سلسبیل تو جانم و دم سبیل
سوزد کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

انوری رحمه حکیم کامل و فضیله فاضل بوده حسن شعر
کامل کلمه در فاضل فاضل اولی سوزد

در طاعت هوای تو آمد دلم از آن
سوزد کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

و لطف نظم شمه ایست از علو حال او و خالیست
دو لطف لطف بر شمه هر لوله مایه بود کفایت

کز طاعتت یافتن خلد و سلسبیل
طاعتت در لطف جنت و سبیل

از حال کمالی سخنان او مشهورست و در بیان او مسطور
کس که مایه کفایت و لطف سوزد در بر تو باقی بیت

تا هید بشو طاعت تو کی دهد فروغ
زهره سوزد کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

و از لطافت اشعار و بی یک قطعه مشرق است بخصیبت
دو لطف لطف سوزد در بر تو باقی بیت

فرشید نوز خدمت تو کی بود جمیل
کس که سوزد کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

قطعه شعر نوشته می شود
بصفتت یا زلتش لولر

بنداد حسن و مصر جمالی و چشم من
سوزد کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

دی مرا عاشقی گفت غزل می گوئی
دو لطف لطف سوزد در بر تو باقی بیت

بنداد را جو دجله بود مصر را جو نیل
بنداد و جله کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

گفتم از مدح و عجز دست بپشتاندم
دو لطف لطف سوزد در بر تو باقی بیت

از یاد رخ هر تو قدم بشد جوانی
کس که سوزد کس جز سوزد در بر تو باقی بیت

گفتم چون گفتن آن حالت کماهی بود
دو لطف لطف سوزد در بر تو باقی بیت

وز زخم دست عشق تو خدم شد چو نیل
دو لطف لطف سوزد در بر تو باقی بیت